



روایت شهادت تک تک یاران امام حسین در دشت کربلا

تابناک: شب و روز عاشورا بنا بر سنت تاریخی متعلق به امام حسین (ع) سرور و سالار شهیدان است و راویان به وقایع آن روز بزرگ می‌پردازند اما در روز عاشورا در کربلا چه گذشت؟

شب و روز عاشورا بنا بر سنت تاریخی متعلق به امام حسین (ع) سرور و سالار شهیدان است و راویان به وقایع آن روز بزرگ می‌پردازند اما در روز عاشورا در کربلا چه گذشت؟ روایت شده عمر بن سعد با انداختن نخستین تیر، رسماً جنگ را آغاز کرد و گفت: نزد عیب‌الله شهادت دهید که من نخستین تیر را رها کردم. عمر بن سعد خطاب به کوفیان گفت: منتظر چه هستید! اینان یک لقمه برای شما هستند.

زمانی که عمر بن سعد تیر انداخت، دیگر سپاه ابن زیاد نیز شروع به تیراندازی کردند. (فلما رمي عمر، ارتمي الناس) به گزارش ابن اعثم: باران تیر (و اُقبلت السهام كأثها المطر) از سوی کوفیان به سوی اصحاب امام حسین – علیه السلام – شدت گرفت و امام فرمود: اینها قاصد این قوم به سوی شماست؛ برای مرگی که چاره‌ای از پذیرش آن نیست، آماده باشید.

روایت شهادت تک تک یاران حسین در دشت کربلا

پس از آن دو گروه بر یکدیگر حمله کردند و ساعتی از روز را دسته جمعی با یکدیگر جنگیدند، به طوری که بنا به برخی اخبار پنجاه و اندی از اصحاب امام حسین – علیه السلام – به شهادت رسیدند.

در این وقت، امام دستی به محاسنش کشید و فرمود: غضب خدا ... بر کسانی که متحد بر کشتن فرزند دختر پیامبرشان شدند، شدید خواهد بود. به خدا سوگند که تسلیم آنان نخواهم شد تا با محاسنی خونین خدا را ملاقات کنم (و الله ما أحبّهم الي شيء مما يريدهونه أبدا حتي ألقى الله و أنا مخضبٌ بدمي).

بلاذری می‌گوید: امام سوار بر اسبش، قرآنی پیش روی خود نهاده بود و همین خشم دشمن را بیشتر برمی‌انگیخت. در این وقت، عمر بن سعد، حصین بن نمیر تیمی را همراه یانصد تیرانداز به سوی امام حسین – علیه السلام – فرستاد. تیراندازی اینان سبب شد که همه اسبان سپاه امام کشته و نیروهای امام پیاده شدند.

در این حمله، بسیاری از اصحاب با تیرهایی که بر بدنشان فرود آمد، به شهادت رسیده یا زخمی شدند. (فما بقي واحد من أصحاب الحسين الا أصاب من رميهم سهم). ابن شهر آشوب اسامی شهدایی را که در حمله نخست دشمن به شهادت رسیدند، فهرست وار آورده است.

این افراد جمعا 28 تن از اصحاب و ده تن از موالی امام حسین و پدرشان امام علی – علیهما السلام – بودند که در مجموع 38 تن می‌شدند. اینها افرادی هستند که اساسا فرصت نبرد تن به تن پیدا نکرده و در تیراندازی نخست کوفیان به شهادت رسیدند. دیدیم که ابن اعثم شمار آنان را بیش از پنجاه نفر یاد کرده است.

– با شهادت پنجاه تن در یک حمله دسته جمعی، شمار اندکی از یاران امام حسین – علیه السلام – ماندند؛ کسانی که به نوعی مبارزه تن به تن با سپاه ابن زیاد داشتند. از آن جمله، عبدالله بن عمیر کلبی است که در برابر مبارزه خواهی یسار از موالی زیاد بن ابیه، پس از کسب اجازه از امام حسین – علیه السلام – عازم میدان شد.

در همان حال، همسرش او را تحریک به جنگ می‌کرد و خطاب به او می‌گفت: قاتل بآبی و أمی عن الحسين ذرّية محمد. برو و از نسل محمد دفاع کن. در واقع، اول حبیب بن مظاهر و بُزْزَر بن خضیر قصد رفتن به مبارزه را داشتند که امام اجازه نداد و پس از آن که عبدالله بن عمیر اجازه خواست، امام اجازه رفتن به میدان را به وی داد. وقتی در این نبرد یسار را کشت، سالم از موالی عبدالله به میدان آمد که به رغم آن که انگشتان عبدالله کلبی در برابر شمشیر سالم افتاد، اعتنا نکرده، او را نیز کشت و در میان میدان شروع به رجز خوانی کرد.

زنش هم عمودی در دست گرفته به تحریض او می‌پرداخت و می‌گفت: قاتل دون الطّیّین ذرّية محمد. امام به همسر او دستور داد تا بازگردد و در عین حال آن‌ها را دعا کرد. یسار و سالم، نخستین کشتگان سپاه ابن زیاد بودند.

خبر عبدالله بن عمیر به صورتی که گذشت، خبری معتبر می‌نماید. ابن اعثم، از وهب بن عبدالله بن عمیر کلبی یاد کرده که همراه مادر و همسرش در کربلا بوده است. صورت نقل ابن اعثم، طبق معمول حماسی تر و طبعاً غیرقابل قبول تر است. وهب به میدان می‌رود، می‌جنگد و برمی‌گردد و به مادر می‌گوید: آیا از من راضی شدی؟

روایت شهادت تک تک یاران حسین در دشت کربلا

مادر می‌گوید: لا، ما رضیت حتی تقتل بین یدی الحسین. او می‌جنگد تا آن که ابتدا دست راست و سپس دست چپش قطع و بعد کشته می‌شود. طبعاً نباید این شخص کسی جز عبدالله بن عمیر کلبی باشد که خبر او در منابع معتبر آمده است. در امالی صدوق از وهب بن وهب یاد می‌شود که خود و مادرش نصرانی بودند و به دست امام حسین – علیه السلام – مسلمان شدند و به کربلا آمدند. این نیز همان شخص است و خبر یاد شده به این صورت چندان قابل اعتماد نیست. تلفیقی از این دو خبر را خوارزمی آورده است. گفتنی است که عبدالله بن عمیر پس از کشتن یسار و سالم، سالم می‌ماند تا در حمله بعدی به شهادت می‌رسد که خبر وی را خواهیم آورد.

پس از آن ابوالشعثاء یزید بن زیاد کندی که همراه سپاه عمر بن سعد به کربلا آمده و به امام پیوسته بود، عازم نبرد شد. وی زمانی که مشاهد کرد دشمن همه پیشنهادهای امام را رد می کند (حین ردوا ما سأل) به آن حضرت پیوست. وی که تیرانداز ماهری بود، هشت تیر انداخت و پنج نفر را کشت. ابومخنف از تیراندازی های گسترده او و مهارتش یاد کرده می نویسد: صد تیر انداخت که پنج تایی آن خطا نرفت.

امام حسین - علیه السلام - او را دعا کردند. خودش گفت حتماً پنج نفر را کشته است. ابومخنف می افزاید: و کان فی أوّل من قتل. شعر او این بود:

یا ربّ اُتی للْحُسَینِ ناصر
و لاین سعد تارك و هاجر

خود این شعر اشاره به ترك سپاه ابن سعد توسط او و پیوستنش به امام حسین علیه السلام - دارد. طبعاً در تقدّم و تأخر برخی از مبارزان و شهادت آنان اختلاف نظرهایی در منابع وجود دارد.

- پس از تیرباران نخست و مبارزه عبدالله بن عمیر و ابوالشعثاء، سپاه عبیدالله ابتدا از سمت راست و سپس از سمت چپ به سپاه اندک امام نزدیک شدند. افراد باقی مانده از سپاه امام، روی زانو نشسته، نیزه های خود را به سوی اسبان گرفتند و آنها به اجبار برگشتند. پس از آن، شروع به تیراندازی به سوی سپاه عبیدالله کرده، عده ای را کشته و شماری را مجروح کردند.

در این میان عبدالله بن حوزة که فریاد زده، بشارت جهنم به امام حسین - علیه السلام - داده بود! بانفرین امام، در مسیر برگشت، از اسب به زیر افتاد و پایش به رکاب گیر کرده، همین طور که حرکت می کرد، سرش به این سوی و آن سوی خورد تا به هلاکت رسید. مسروق بن وائل که خود ناظر این ماجرا بود، سپاه کوفه را ترك کرده برگشت و بعدها می گفت: از این خاندان چیزی دیدم که هرگز حاضر به جنگ با آنان نمی شوم.

(لقد رأيتُ من أهل هذا البيت شيئاً لا أقاتلهم ابداً).

- از آن پس تك تك اصحاب عازم میدان شده و پس از مبارزه به شهادت رسیدند. یکی از چهارگان کربلا بُزُر بن حَضیر همدانی است که در کوفه به سید القراء شهرت داشت و از شیعیان به نام ابن شهر بود. وقتی یزید بن معقل مبارز طلبید، بریر عازم نبرد با وی شده، چنان ضربتی بر سر او زد که نه تنها کلاه خود او را بلکه نیمی از سرش را هم شکافت. پس از آن رضی بن منقذ عبیدی به نبرد وی آمد. ساعتی به هم پیچیدند تا بُزُر بر سینه او نشست. رضی از دوستانش یاری طلبید. در این وقت کعب بن جابر به سوی بریر شتافت و نیزه خود را بر پشت بریر فرو کرد.

روایت شهادت تك تك یاران حسین در دشت کربلا

[عفیف بن زهیر که خود در کربلا بوده، می گوید: به کعب گفتم: این بریر همان است که در مسجد کوفه به ما قرآن تعلیم می داد.] پس از آن بر وی حمله کرده، او را به شهادت رساند. در گفتگویی که میان یزید بن معقل و بریر صورت گرفت، یزید به عقاید سیاسی بریر اشاره کرده، گفت:

به خاطر داری که در کوفه می گفتمی: انّ عثمان بن عفان کان علینفسه مُسْرِفاً، و انّ معاویة بن ابی سفیان ضالّ مضلّ، و انّ امام الهدی و الحقّ علیّ بن ابی طالب.

بعدها خواهر کعب به برادرش کعب که بریر را به شهادت رسانده بود، می گفت: آیا ضد فرزند فاطمه جنگیدی و سید قزّاء را کشتی؟ به خدا سوگند دیگر با تو سخن نخواهم گفت. نوشته اند: کعب بن جابر بعدها نیز از کار خود نادم نبود و تصوّرش بر آن بود که خبری برای خود کسب کرده است. کسی در روزگار حکومت مصّعب بن زبیر از وی شنید که می گفت: یارب! انا قد وقینا، فلا تجعلنا یا ربّ کمن قد عذّر! خدایا ما به عهد خویش وفا کردیم؛ ما را با کسانی که عهد شکنی کردند، قرار مده. ابن اثم، سخن بریر بن حَضیر را خطاب به کوفیان آورده است که فریاد می زد: نزدیک من آیید ای کشتندگان دختر پیامبر خدا (ص) و ذّریه او!

- در اینجا بلاذری خبر از نبرد حرّ بن یزید رباحی داده است. در مقتل ابومخنف (مشهور که طبعاً قصه ای و غیر قابل اعتماد است) آمده است: حرّ از امام اجازه رفتن به میدان گرفت و گفت: فاتی أوّل من خرج الیک و أحبّ أن أقتلَ بین یدیک. امام به او اجازه داد. این مطلب که حرّ نخستین کسی بوده است که با این استدلال به میدان نبرد رفته، در فتوح نیز آمده است. این خبر در منابع کهن دیگر نیامده است.

ابومخنف می نویسد: همان وقت، یکی از کوفیان تمیمی با نام یزید بن سفیان، که پیش از آن آرزوی نبرد با حرّ را کرده بود، بآمدن حرّ به میدان، او را به مبارزه طلبید. آنان بلافاصله با یکدیگر گلاویز شدند و یزید در همان دم به دست حرّ کشته شد. بلاذری نوشته است که حرّ دونفر را به نام های یزید بن سفیان و مزاحم بن حرّیث کشت. خواهیم دید که برخی منابع، قاتل فرد دوم را نافع بن هلال نوشته اند. برخی نبرد حرّ را همزمان با نبرد زهیر بن قین و نزدیک ظهر عاشورا پس از شهادت حبیب بن مظاهر می دانند.

- از این پس، باقی مانده اصحاب تك تك در مبارزه تن به تن یا هجوم بخش هایی از سپاه ابن زیاد به شهادت رسیدند که خبر آنها در مآخذ آمده است. این افراد شجاعانه می جنگیدند و از آنجا که هیچ گونه تعلق خاطری در آن لحظه به دنیا نداشتند، با تمام وجود به جنگ با افراد رفته و مردانه نبرد می کردند.

بعدها يکي از کساني که در کربلا همراه عمر بن سعد بود، حکايت چگونه جنگیدن اين افراد را شرح داد: کساني که دست در قبضه شمشير داشته ، مانند شير ژيان بر ما مي تاختند و قهرمانان را از چپ و راست فرو مي ريختند؛ آنان آماده مرگ بودند؛ امان نمي پذيرفتند؛ در مال دنيا رغبتي نداشتند؛ هيچ فاصله اي ميان ايشان و مرگ نبود و در پي مُلک نبودند. اگر ما در برابرشان نمي ايستاديم ، همه سپاه را از ميان برده بودند.

يکي از ياران امام حسين – عليه السلام – عمرو [يا: علي] بن قرظه انصاري بود که برادرش کنار عمر بن سعد و خودش نزد امام حسين – عليه السلام – بود. ب رادري که نزد عمر بن سعد بود فرياد زد و امام حسين – عليه السلام – را به گمراه کردن برادرش متهم کرد؛ امام فرمود: خدا او را هدايت کرده است . آن شخص بر امام حسين – عليه السلام – حمله آورد که نافع بن هلال در برابرش برآمده ، او را مجروح کرد و بعدها بهبودي يافت .

از چهره هاي برجسته کربلا، يکي همين نافع بن هلال بجلي است . طايفه بجيله ، از طوايف شيعه کوفه است که بعدها نيز در ميان آنان شيعيان زيادي شناخته شده اند. از وي نيز تعريفی براي تشيع رسیده که بسان آنچه در باره بربر گذشت ، جالب است . وقتي به ميدان مبارزه آمد، فریاد مي زد: انا الجملي ، انا علي دين علي. مزاحم بن حُرَيْث به مقابله با او آمد و گفت : انا علي دين عثمان . نافع پاسخ داد: ائت علي دين شيطان . پس از آن با هم گلاويز شدند تا نافع او را کشت .

– پس از مبارزه تن به تن برخي از اصحاب با کوفيان و کشته شدن شماري از سپاه عبدالله ، عمرو بن حجاج خطاب به سپاه عمر سعد فریاد زد: اي احمق ها! شما با قهرمانان اين شهر مي جنگيد؛ کسي با آنان تن به تن به مبارزه نرود. آنها اندکند و شما با پرتاب سنگ مي توانيد آنها را از ميان ببريد. عمر بن سعد رأي او را تصديق کرده ، از سپاهش خواست تا کسي مبارزطلبي نکند. پس از آن عمرو بن حجاج از سمت راست سپاه کوفه بر سپاه امام يورش برد. [عمرو به سپاه کوفه فریاد مي زد:

يا أهل الكوفة! الزموا طاعتكم و جماعتكم ، و لاترتابوا في قتل من مرق عن الدين و خالف الامام!]. اي کوفيان ! اطاعت و جماعت خود را نگاه داريد و در کشتن کسي که از دين خارج شده و با امام خود مخالفت کرده ، ترديد به خود راه مدهيد.

به احتمال شمار سپاه امام در اين لحظه 32 نفر بوده است . خوارزمي با اشاره به اين رقم مي نويسد: همين عده به هر کجاي سپاه کوفه که يورش مي بردند، آن را مي شکافتند. لحظاتي دامنه جنگ بالاگرفت ودر اين ميان ، مسلم بن عوسجه اسدي به دست دو نفر از کوفيان به شهادت رسيد. شهادت مسلم موجب شادي سپاه کوفه شد و شَبَث بن ربعي که خود امير بخشي از سپاه کوفه بود، متأثر شد.

وي به ياد رشادت هاي مسلم بن عوسجه در جنگ با مشرکان در آذربايجان افتاد که مسلم در آنجا شش نفر از مشرکان را کشته بود. امام حسين – عليه السلام – پيش از شهادت مسلم ، زماني که هنوز رمقي در وجود او مانده بود، خود را به وي رساند و فرمود: رحمک ربک يا مسلم .

آن گاه حضرت آيه فَمِنْهُمْ مَنْ قَضِيَ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ رَابِعًا وَيُؤَخَّرُونَ. حبيب بن مظاهر، دوست صميمي مسلم بن عوسجه هم کنار او آمد و او را به بهشت بشارت داد و گفت : اگر در اين شرايط نبودم ، دلم مي خواست به وصاياي تو گوش مي دادم . مسلم بن عوسجه گفت : اوصيك بهذا – و اشاره به امام حسين – عليه السلام – کرد – اُن تموت دونه ، در راه او کشته شوي و به دفاع از او جانت را بدهي .

حبيب گفت : به خدائي کعبه چنين خواهم کرد. تعبير به اين که مسلم بن عوسجه اول اصحاب الحسين بوده است که شهيد شده ، مي بايد اشاره به آن باشد که نخستين شهيد در حمله عمومي سپاه کوفه بوده است که طبعاً پس از تيراندازي عمومي اول و شهادت برخي از مبارزان به صورت تک تک شهيد شده است .

با اين حال ، در زيارت ناحيه ، به طور کلي از وي به عنوان اولين شهيد کربلا ياد شده است : کنت اَوَّل من شري نفسه و اَوَّل شهيد من شهداء الله . (والله اعلم). پيش از اين از عبدالله بن عمير سخن گفتيم و اين که يسار و سالم از موالي آل زياد را در ميدان کشت .

در اينجا، وقتي شمر از سمت چپ سپاه دشمن حمله کرد، بقايای سپاه امام مقاومت کرد تا آن که دشمن يورش همه جانبه اي آورد. اينجا بود که عبدالله بن عمير کلي به شهادت رسيد. در اينجا همسرش بر بالين او رفت و گريه کرد. شمر به يکي غلامان خود با نام رستم دستور داد تا با عمودي آهنين بر سر او بکوبد. رستم چنين کرد و آن زن نيز به شهادت رسيد.

در گزارش طبري ، آمده است که عبدالله پس از نبردي سخت ، با حمله هاني بن ثبيت حضرمي و بکیر بن حيّـّ تيمي روبرو شد که بر او يورش آوردند و عبدالله را به قتل رساندند. در انتهاي اين گزارش آمده است که عبدالله بن عمير (کان القتيل الثاني من أصحاب الحسين) (پس از بربر يا مسلم بن عوسجه) دومين شهيد از اصحاب امام حسين – عليه السلام – است .

در اين نبرد، بقايای سپاه امام ، چنان فشرده در کنار يکديگر قرار داشتند که دشمن نمي توانست در آنان نفوذی داشته باشد. به ويژه آنان اطراف خيمه ها را کنده و آتش در آنها روشن کرده بودند و دشمن تنها از يك سوي مي توانست بر آنان يورش برد. عمر سعد کساني را براي نفوذ در چادرها و کندن آنها از جاي ، به درون محوطه خيمه ها فرستاد که اين افراد توسط چند نفر از اصحاب امام محاصره و کشته شدند.

اين امر سبب شد تا عمر سعد دستور دهد تا چادرها را آتش بزنند. امام حسين – عليه السلام – فریاد زد: اجازه دهيد آتش بزنند، در هر حال جز از يك سمت نمي توانند بر شما حمله کنند. دشمن براي اين که کار رايکسره کند، تصميم حمله به خيمه ها و آتش زدن آنها را گرفت .

شمر همراه سپاهش نیزه اش را به سوي چادر امام حسين - عليه السلام - پرتاب کرد و فریاد زد: عليّ بالنار حتي أحرق هذا البيت علي أهله ، آتش برایم بیاورید تا این خانه را بر سر اهلش آتش بزنم . در اینجا بود که فریاد زنان و کودکان به آسمان رفته ، همه از چادر بیرون ریختند . و در اینجا بود که شَبَبْت بن ربعي شمر را توبیخ کرده ، حرکت او را زشت شمرد و شمر بازگشت .

زهیر بن قین که فرماندهی ناحیه راست سپاه امام را داشت ، همراه با ده نفر به سوي حمله کرده او را از محل اقامت زنان و کودکان امام حسين - عليه السلام - دور کرد . اما شمر بر او حمله کرده چند نفر از افراد وي را به شهادت رساند . نبرد ادامه یافت . اصحاب امام حسين - عليه السلام - يك يك به شهادت مي رسیدند و هر کدام که شهید می شدند ، نبود آنان کاملاً احساس می شد؛ در حالی که کشته های دشمن به دلیل فراوانی آنان ، نمودی نداشت . این حوادث تا ظهر عاشورا ادامه یافت .

- نزدیکی ظهر بود که حبیب بن مظاهر به شهادت رسید . واقعه از این قرار بود که ابو ثمامه صائدي - که از اصحاب امام علي - عليه السلام - بود - وقتی دید اصحاب تك تك به شهادت می رسند ، نزدیک امام حسين - عليه السلام - آمد و گفت : احساس می کنم دشمن به تو نزدیک می شود ، اما بدان ! کشته نخواهی شد مگر آن که من به دفاع از تو کشته شوم . اما پیش از آن من می خواهم در حالی خدای خود را ملاقات کنم که نماز ظهر را با تو خوانده باشم . (أحبّ أن ألقى ربّي و قد صليت هذه الصلاة التي دنا وقتها)

امام حسين - عليه السلام - فرمود: (ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ ! جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ) نماز را به یاد ما آوردی ! خداوند تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد . امام ادامه داد: از دشمن بخواهید جنگ را متوقف کند تا نماز بگذاریم .

حُصَيْن بن ثُمَيْمِ تمیمی فریاد زد: نماز شما قبول نمی شود! در این وقت ، حبیب بن مظاهر فریاد زد: ای الاغ ! نماز آل رسول الله قبول نمی شود ، اما نماز تو قبول می شود؟ در این جا بود که حبیب با حصین بن تمیم درگیر شد . حبیب در این حمله با زخمی کردن اسب حصین توانست وي را به زمین بیندازد که یارانش سر رسیدند و حصین را نجات دادند . به دنبال آن با بدیل بن صریم تمیمی درگیر شده ، او را کشت . در این وقت يك تمیمی دیگر بر حبیب حمله کرده ، او را مجروح کرد .

حصین بن تمیم سر رسید و شمشیرش را بر سر حبیب فرود آورد . در این وقت آن فرد تمیمی از اسب پیاده شد و سر حبیب را از تنش جدا کرد . حصین بن تمیم برای افتخار ، ساعتی سر حبیب را گرفته بر گردن اسبش آویخت ؛ سپس آن را به آن مرد تمیمی داد تا نزد ابن زیاد برده ، جایزه اش را بگیرد . شهادت حبیب ، امام حسين - عليه السلام - را سخت تکان داد . (لَمَّا قُتِلَ الْحَبِيبُ هَذَا ذَلِكَ حُسَيْنًا وَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ: أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَحِمَاةَ أَصْحَابِي).

وقتی مرد تمیمی به کوفه آمد ، قاسم فرزند حبیب بن مظاهر که آن زمان نوجوانی بیش نبود ، از او خواست تا سر پدرش را به او بدهد تا آن را دفن کند . آن مرد نداد . قاسم چندان صبر کرد تا زمان تسلط مصعب بن زبیر بر کوفه ، آن تمیمی را کشت . در مقتل منسوب به ابومخنف که بخش عمده ای از آن داستانی و بی مأخذ است ، از شهادت دوبرادر حبیب با نام های علي و یزید سخن گفته شده است .

- بنابر خبر منابع موثق ، در این هنگام حرّ بن یزید ریاحی و زهیر بن قین بر دشمن یورش بردند و با حمایتی که از یکدیگر می کردند ، به نبرد با سپاه کوفه پرداختند . پیاده نظام ها به حرّ حمله ور شده ، وي را به شهادت رساندند . منابع ، برخی از رجزهای حرّ را نقل کرده اند .

وي در این رجزها از مقاومت خود در برابر دشمن و عدم فرارش سخن گفته است . ابن اعثم می گوید: وقتی حرّ مجروح شد ، اصحاب او را نزد امام حسين - عليه السلام - آوردند ، در حالی که هنوز رمقی در تن داشت . امام دستی بر صورتش کشیدند و فرمودند: أَنْتَ الْحَرُّ كَمَا سَمَّكَ أُمُّكَ حَرًّا ، وَأَنْتَ حَرٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

حکایت آوردن حرّ نزد امام حسين - عليه السلام - در مقتل مشهور و منسوب به ابومخنف ، کاملاً متفاوت نقل شده است . دشمن چندان حر را تیرباران کردند که بدنش مانند آبکش شد . آنگاه سر او را قطع کرده و به سوي حسين پرتاب کردند . آنجاست که امام دست به صورت او کشید . این روایت البته داستانی است . داستانی تر از آن ، حکایت مصعب برادر حر و فرزند حر با نام علي است که دومی در سپاه کوفه بود و وقتی دید پدر و عمو به شهادت رسیدند او نیز وارد میدان نبرد شد؛ حتی چند نفر را کشت تا کشته شد!

- عاقبت ظهر شد و وقت نماز فرا رسید . هنوز زهیر و شماری اصحاب در اطراف امام بودند . امام نماز را به جماعت - در شکل نماز خوف - اقامه کرد . به این ترتیب که امام دو رکعت نماز ظهر را آغاز کرد در حالی که زهیر و سعید بن عبدالله حنفي جلوي امام ایستادند . گروه دوم نماز را تمام کرده ، آنگاه گروه اول رکعت دوم را به امام اقتدا کردند .

در وقتی که سعید جلوي امام ایستاده بود ، هدف تیر دشمن قرار گرفت . بعد از پایان نماز هم ، هرچه امام به این سوي و آن سوي می رفت ، سعید میان امام و دشمن قرار می گرفت . به همین دلیل ، چندان تیر به وي اصابت کرد که روی زمین افتاد . در این وقت از خداوند خواست تا سلام او را به رسولش برساند و به او بگوید که من از این رنجی که می برم ، هدفم نصرت دَرّیه اوست .

وي در حالی به شهادت رسید که سیزده تیر بردنش اصابت کرده بود . در واقع سعید بن عبدالله بعد از نماز ظهر که باز درگیری آغاز شده و شدت گرفت ، در شرایطی که حفاظت از امام حسين - عليه السلام - را بر عهده داشت به شهادت رسید . در اینجا باز هم دشمن به تیراندازی به سوي اسبان باقی مانده سپاه امام ادامه داد تا همه آنان را از بین برد .

در این وقت زهیر بن قین با رجزی که خواند بر دشمن حمله کرد . در شعری که از او خطاب به امام حسين - عليه السلام - نقل شده ، آمده است که امام راهادی و مهدی نامیده که در حال رفتن به ملاقات جدش پیامبر ، برادرش حسن ، پدرش علي - عليه السلام - و عمویش جعفر و حمزه می باشد:

أَقْدَمُ هُدَيْتَ هَادِيًا مَهْدِيًا
فَالْيَوْمَ تَلْقَى جَدَّكَ النَّبِيَّ
وَحَسَنًا وَ الْمُرْتَضَى عَلِيًّا
وَذَا الْجَنَاحَيْنِ الْقَتِي الْكَمِيَّا
وَأَسَدَ اللَّهِ الشَّهِيدِ الْحَيَّا

دو نفر از کوفیان با نام های کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن اوس بر وی حمله کرده او را به شهادت رساندند. در روایتی که در امالی صدوق آمده ، گفته شده است که وی نوزده نفر را کشت تا به شهادت رسید. در مناقب ابن شهرآشوب آمده است که وی یک صد و بیست نفر را کشت ، سپس به شهادت رسید! این آمارها غیر واقعی است که مانند آن در مناقب ابن شهرآشوب نسبت به برخی دیگر از یاران امام حسین – علیه السلام – نیز داده شده است . (خدا داناست .)

– تا این زمان هنوز شماری از یاران امام حسین – علیه السلام – سرپا بودند و به دفاع از آن حضرت ، در برابر حملات دشمن مقاومت می کردند.

در همین نبردها بود که یاران ، تک تک به شهادت می رسیدند. خبر کشته شدن این افراد که حتی ممکن است برخی از آنان ، پیش از ظهر به شهادت رسیده باشند، بیش از همه در فتوح ابن اعثم (و به نقل از آن در مقتل الحسین – علیه السلام – خوارزمی و گاه مناقب ابن شهرآشوب) آمده است . این قبیل مأخذ، گرچه اخبار ریز قابل توجهی از کربلا به ما می دهد، اما می باید با تأمل بیشتری موردبررسی قرار گیرد.

عمرو بن خالد ازدی در شمار چنین افرادی است . وی رجزی خواند و جنگید تا به شهادت رسید. فرزندش خالد بن عمرو ازدی نیز پس از پدر به شهادت رسید.

خوارزمی از عمرو بن خالد صیداوی نیز یاد کرده و نوشته است : وی نزد امام آمد و گفت : قصد آن دارم تا به دیگر یاران بپیوندم . امام حسین – علیه السلام – به او فرمود: تقدّم فإنا للاحقون بك عن ساعة . پیش برو، ما نیز ساعتی دیگر به تو خواهیم پیوست .

سعد [شعبة] بن حنظله تمیمی مجاهد دیگری است که با خواندن رجزی به میدان رفته پس از نبردی به شهادت رسید.

عمیر بن عبدالله مَدَحِجِی شهید بعدی است که رجزی خواند و به میدان رفت و به شهادت رسید. سوار بن اَبی حُمَیر به میدان رفته مجروح شد و شش ماه بعد به شهادت رسید. عبدالرحمان بن عبدالله یَزَنی شهیدی است که به نوشته ابن اعثم ، پس از مسلم بن عوسجه به شهادت رسیده است . شعر وی در میدان ، مضمون مهمی درتشیع او دارد؛ به طوری که شاعر خود را بر دین حسین و حسن معرفی می کند.

أنا ابن عبدالله من آل یزن
دینی علی دین حسین و حسن
أضربکم ضربَ فتي من الیمن
أرجو بذاك الفوز عند المؤتمن

زیاد بن عمرو بن عریب صائدی همدانی معروف به ابوثمامه صائدی که نماز ظهر را به یاد امام حسین – علیه السلام – آورد، شهید دیگر بعد از ظهر است . رجززیبایی از وی توسط ابن شهرآشوب نقل شده است .

ابوالشعناء یزید بن زیاد کندي پیش روی امام حسین – علیه السلام – در برابر دشمن ایستاد و هشت تیر (و در برخی نقلها که پیش از این گذشت صد تیر)ها کرد که طی آن دست کم پنج تن از سپاه کوفه کشته شدند. آنگاه که دشمن درخواست های امام حسین – علیه السلام – را رد کرد، به سوی دشمن تاخت تاکشته شد.

نافع بن هلال بجلي که پیش از این اشاره به نبرد او با تنی چند از کوفیان داشتیم ،با تیراندازی دقیق خود دوازده تن از سپاه کوفه را کشت تا آن که بازویش شکست . دشمن وی را به اسارت گرفت و شمر گردنش را زد. نوشته اند که وی روی تیرهایش ، نامش را نوشته بود و شعارش این بود: «أنا الجملي أنا علي دین علي » . وی در حالی به صورت اسیر نزد عمر سعد آورده شد که همچنان خون از محاسنش جاری بود و فریاد می کشید: لو بقیّت لی عضدٌ و ساعدٌ مأسرتُمونی ؛ اگر بازو و دستی برایم مانده بود، نمی توانستید مرا به اسارت درآورید.

وقتی شمر خواست گردنش را بزند، نافع گفت : به خدا سوگند اگر تو مسلمان بودی ، برای تو دشوار بود که پاسخ خون ما را در درگاه خداوند بدهی . ستایش خدای را که آرزوهای ما را [یعنی شهادت] برای اجرا در دست بدترین خلق خود قرار داد. پس از آن شمر وی را به شهادت رساند. گفتنی است که نافع از یاران امام علی – علیه السلام – و از تربیت یافتگان مکتب آن حضرت بود.

– به تدریج شمار یاران امام اندک و اندک می شد. افراد باقی مانده که نمی توانستند به جنگ رویاروی با دشمن بروند، تصمیم گرفتند تا کنار امام بمانند و تا پیش از شهادتشان ، اجازه ندهند امام به شهادت برسد. آنان در این باره به رقابت با یکدیگر می پرداختند (تنافسوا فی أن یقتلوا بین یدیه). دو برادر با نام های عبدالله و عبدالرحمان فرزندان عزرة.

الغفاري که شاهد این اوضاع بودند نزد امام آمدند، و اظهار کردند: دشمن نزدیک شده است؛ اجازه دهید ما پیش روی شما بجنگیم تا کشته شویم.

امام فرمود: مَرَحَبًا بکم. خوارزمي گفتگوي اين دو برادر را با امام طولاني تر آورده است. آنان باگريه نزد آن حضرت آمدند. امام فرمودند: براي چه مي گرييد. شما تا ساعتی ديگر نورچشماني خواهيد بود. گفتند: ما براي خود گريه نمي کنيم؛ براي شمامي گريم که دشمن اين گونه شما را در محاصره گرفته است. ابومخنف اين حکايت را براي دو نفر ديگر با نام هاي سيف بن حارث هَمْداني و مالک بن عبدالله بن سُرَّيع نقل کرده که عموزاده و از يك مادر بودند، نقل کرده است. پس از حکايت گريه کردن و پاسخ امام، اين دو جوان، طبق رسم عرب، سلام خداحافظي دادند: السلام عليك يابن رسول الله. حضرت پاسخ داد: و عليكمالسلام و رحمة الله. آنان به ميدان رفتند، و جنگيدند تا به شهادت رسيدند.

– ابن اعثم در اينجا از چند تن از شهيداي کربلا ياد کرده که در مآخذ ديگر شرح نبردشان نيامده است. از آن شمار يکي عمرو بن مطاع جُعْفِي است که در فتوحانز نبرد، رجز و شهادتش ياد شده است. بلاذري و ابومخنف از او نامي به ميانيانورده اند. همچنين ابن اعثم از يحيي بن سليم مازني ياد کرده که رجزی خواند و عازم نبرد شد تا به شهادت رسيد. شهيد ديگري که ابن اعثم از او يادکرده اما بلاذري و ابومخنف نامي از وي نياورده اند، قُرة بن ابي قُرة غفاري است. از وي نيز رجزی نقل شده و آمده است: فقاتل حتي قُتل. مورد ديگر، مالک بن انس باهلي است که وي نيز با رجز خواني به سوي دشمن يورش بردو جنگيد تا کشته شد. بيتي از رجز وي جالب است:

آل عليّ شيعة الرّحمان

آل زياد شيعة الشيطان

احتمال فراوان دارد که مقصود از مالک بن انس باهلي، شخصي با نام اُنس بن حارث کاهلي يا باهلي باشد که روايتي از وي در منابع حديثي سني آمده و اشاره به شهادت وي همراه امام حسين – عليه السلام – شده است؛ روايت چنيناست: عن الاشعث بن سحيم، عن أبيه، عن أنس بن حارث، قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: أن ابنه هذا يُقتل بأرض العراق، فمن أدركه منكم فلينصره، قال: فقتل أنس مع الحسين. انس بن حارث از رسول خدا نقل مي کند که آنحضرت فرمود: اين فرزندم – يعني حسين – در سرزمين عراق کشته مي شود؛ هر کسي او را دريافت، حمايتش کند. راوي مي افزايد: انس در کنار حسين – عليه السلام – کشته شد.

– يکي ديگر از شهيداي کربلا حنظلة بن أسعد شبامي عَجَلِي است که خبر وي را طبري آورده است. وي پيش روي حسين به طرف دشمن ايستاد و آيات عذاب مربوط به قوم عاد و ثمود را خواند و فرياد زد: يا قوم! لا تقتلوا حسينا، حسين را نکشيد، «فُيُسْحَتُكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ اقْتَرَى» آنگاه امام حسين – عليه السلام – بر او رحمت فرستاد و فرمود: همين که آنان دعوت تو را رد کردند، مستحق عذاب گشتند. پس از آن درخواست اجازه سفر آخرت و پيوستن به يارانش را کرد که حضرت اجازه داد.

وي پس از سلام بر امام حسين – عليه السلام – و شنيدن پاسخ آن حضرت راهي ميدان شده، جنگيد تا کشته شد. بلاذري پيش از آوردن خبر شهادت عابس بن أبي شبيب شاکري [هَمْداني] اين نکته را يادآور شده است که وقتي اصحاب باقي مانده مشاهده کردندنمي توانند بر دشمن حمله برند و از امام حسين – عليه السلام – دفاع کنند، از ايشان خواستند تا اجازه دهد پيش روي او بجنگند تا کشته شوند. عابس از اين گروه بود.

وي نزد امام آمد و گفت که هيچ چيزي جز جاننش ندارد که تقديمکند. آنگاه با فليک السلام و خداحافظي با امام، راهي ميدان شد. وي با شمشيرمي جنگيد و چون شجاع بود، کسي برابرش در نمي آمد. اندکي بعد، چندين نفر يکباره بر سر او ريختند و او را کشتند. شوذب که از غلامان آزاد شده همين خاندان شاکري بود، همراه عابس به ميدان آمد. ابتدا شوذب و سپس عابس به شهادت رسيدند.

عابس وقت رفتن براي نشان دادن صحت ايماننش به امام حسين – عليه السلام – عرض کرد: أشهد الله أتي علي هذيك و هذي أبليك. ابومخنف مي افزايد وقتي به ميدان رفت، دشمنان گفتند: شير شيرها آمد؛ کسي به نهايي به مقابله با او نرود. عمر سعد گفت: او را سنگباران کنيد. عابس که چنين ديد، زره و کلاهخودش را درآورد و به سوي دشمن تاخت. راوي مي گويد: گاه دسته هاي دويست نفري از برابرش مي گريختند. آنگاه از هر چندسو بر او يورش آوردند و او را کشتند؛ به گونه اي که وقتي کشته شد، سرش ميان دستان چندين نفر بود و هر يک ادعا مي کرد، وي او را کشته است.

– شماری ديگر از شهيداي کربلا عبارتند از: بدر بن مغفل جعفري که خبر رجزخواني و شهادت وي را بلاذري آورده است. بن معقل أضحی که رجزالکدن نيز رجزی خواند و به شهادت رسيد. رجز وي نشان از موضع شيعيانه او دارد:

اتي لمن ينكرني ابن الكدن

اتي علي دين حسين و حسن

وي – از غلامان آزاد شده ابوذر غفاري است که پيش روي چشماني امام حسين – عليه السلام – جنگيد تا به شهادت رسيد. وي نيز در رجز خود دفاع از آل محمد را هدف مبارزه خود خواند. وي بايد شيعه اي باشد که در مکتب ابوذر غفاري پرورش يافته است. خبر جنادة بن حارث انصاري را نيز ابن اعثم آورده و رجز او را که ضمن آن بر وفاداري خود در بيعتشان با امام حسين – عليه السلام – يادمي کند، نقل کرده است. فرزندش عمرو بن جناده نيز که پس از پدر به ميدان رفت، رجزی طولاني خواند و جنگيد تا به شهادت رسيد.

رجز وي يك تحليل تاريخي از شرايطي است که در زمان پيامبر خدا (ص) و پس از آن در مناسبت مؤمنان واقعي از مهاجر و انصار با قريش در زمان کفرشان از يك سو و زمان فسق و فجورشان از سوي ديگر، وجود داشته است. ابتدا از دشمني قريش با انصار و مهاجرين ياد مي کند و اين که مهاجرين و سواران انصار، خون کفار را در عهد پيامبر (ص) ريختند. امروز هم بايد خون فجار و اراذلي که به خاطر حمايت از قارون صفتان، قرآن را کناري نهاده اند، از نيزه هاي مؤمنان ريخته شود فجاري که به دنبال گرفتن انتقام بدر هستند. آنگاه

سوگند می خورد که با تمام وجود و امکانات در برابر فساق بایستد. از طایفه جَعْفیان، حجاج بن مسروق جعفی در کنار امام حسین - علیه السلام - به شهادت رسید.

- چهار نفر يك جا شهید شدند و بنا به گفته ابومخنف، شهادت اینان در آغاز نبردمرده است. این که مقصود از «اول قتال» چه زمانی است، محل تردید است. اما به هر روی ممکن است پس از تیراندازی عمومی دشمن و در آغاز نبرد رویاروی باشد. بسا مقصود نبردی باشد که پس از نماز ظهر رخ داده که احتمال آن اندک است. گفتنی است که در جریان شهادت اینان، عباس بن علی هنوز درمیدان نبرد حاضر بوده است.

ابومخنف می گوید: عمر بن خالد صیداوی، جابر بن حارث سلمانی، مجمع بن عبدالله عائذی و سعد غلام آزاد شده عمر بن خالد صیداوی، چهارنفری به سمت دشمن یورش بردند. وقتی وارد دل سپاه کوفه شدند، دشمن آنان را محاصره و از بقیه افراد امام حسین - علیه السلام - جدا کرد. در این جا بود که عباس بن علی حمله کرده آنان را از محاصره درآورد، در حالی که مجروح بودند.

در ادامه نبرد دشمن با شدت بخشیدن حمله بر آنان، این چهار نفر را در یکجا به شهادت رساند. به نوشته بلاذری آخرین کشته از سپاه امام، و حتی پس از شهادت امام، سوید بن عمرو خثعمی بود که مجروح افتاده بود؛ وقتی شنید امام حسین - علیه السلام - به شهادت رسیده است، کاردی برداشت و با همان به نبرد با دشمن شتافت تا آن که دو نفر از کوفیان وی را به شهادت رساندند.

- شروع به نبرد از سوی اهل بیت امام حسین - علیه السلام -، زمانی بود که ازیاران کسی باقی نمانده بود. (فلم یزل أصحاب الحسین یقاتلون و یقتلون حتی لم یبق معه غیر اهل بیته) آن گاه اهل بیت وارد کارزار شده و شماری از آنان به شهادت رسیدند که رقم آنان را کمتر از شانزده نفر نوشته اند، و برخی از منابع نام بیش از بیست نفر را یاد کرده اند. فهرست این افراد به نقل از محمد بن سعد (م 230) خواهد آمد.

شهادی خاندان رسول الله در کربلا

1. عباس بن علی بن ابی طالب: وی که بعدها نسل و نوادگانش او را سقّامی نامیدند، مردی زیباچهره و بلند قامت بود که وقتی سوار اسب می شد، پایش به زمین می رسید. عباس پرچمدار سپاه امام حسین - علیه السلام - بود و آنچنان که امام باقر - علیه السلام - فرموده است قاتلان وی زید بن رقاد جَبّتی و حکیم بن طفیل سَبّسی از قبیله طی بودند.

وی زمان شهادت 34 سال داشت. شیخ مفید نوشته است: وقتی عباس فراوانی کشته های یاران امامحسین - علیه السلام - را دید، به برادران خود یعنی فرزندان ام البنین گفت: پیش بروید تا ببینم که برای خدا و رسول او نصیحت کردید. پس از آن همراه حسین بن علی به سمت فرات رفتند تا آب بردارند که سپاه عمر بن سعد مانع آنان شدند. اینجا بود که یکی از کوفیان تبری انداخت که به دهان امام حسین - علیه السلام - اصابت کرد.

امام با دست خود آن تیر را بیرون کشیده، خونس را به آسمان پرتاب کرد و در حق دشمن نفرین کرد. در این وقت، دشمن عباس را محاصره و از امام حسین - علیه السلام - جدا کردند. عباس يك تنه می جنگید تا افتاد. زمانی که افتاد و به دلیل جراحات نتوانست حرکت کند، زید بن ورقاء و حکیم بن طفیل او را کشتند. بلاذری در جای دیگری می گوید: برخی برآنند که حمله بن کاهل اسدی والبی، با کمک گروهی از سپاه، عباس بن علی بن ابی طالب را کشته، بدنش را پایمال کردند (و تعاوروه)؛ آن گاه حکیم بن طفیل طائی لباس عباس را از تنش درآورد. همین حمله تیری هم به امام حسین علیه السلام - انداخت که به لباس آن حضرت اصابت کرد.

ابوالفرج اصفهانی به نقل از امام جعفر صادق - علیه السلام - می نویسد: مادر این چهار فرزند ام البنین - به بقیع می آمد و ناله ها و گریه های سوزناکی سر می داد؛ به طوری که مردم اطراف او اجتماع می کردند؛ حتی مروان بن حکم برای تماشا می آمد و در کنار بقیه به ناله و ندبه او گوش فرا می داد. ابوالفرج خبری هم از قاتل عباس نقل کرده است که بعدها صورتش سیاه شده، می گفت: این پس از آنی بود که جوانی از بنی هاشم را که روی پیشانی اش آثار سجود بوده، به قتل رساند.

2. جعفر بن علی بن ابی طالب: (فرزند ام البنین نوزده ساله) توسط هانی بن بُثَیْت حُضرمی کشته شد. در روایت امام باقر - علیه السلام - آمده است که خولی بن یزید اصبحی، قاتل جعفر بن علی بوده است.

3. عبدالله بن علی بن ابی طالب: (فرزند ام البنین و 25 ساله) وی به دست هانی بن بُثَیْت حُضرمی کشته شد. بلاذری نیز همین شخص را کشته عبدالله بن علی دانسته و افزوده است که وی سر او را آورده بود.

4. عثمان بن علی بن ابی طالب: (فرزند ام البنین). وقتی به میدان رفت، ابتدا خولی بن یزید تیری به او زد و سپس مردی از طایفه ابان بن دارم او را کشت. مادر هر چهار نفر گذشته، ام البنین عامریه از آل وحید بود. دینوری با اشاره به این مطلب می نویسد: اینان از برابر امام حسین - علیه السلام - عبور کردند (یقونه بوجههم و نحوهم) و سر و گردن را سپر بلای او قرار دادند. آنگاه هانی بن بُثَیْت بر عبدالله حمله کرده او را کشت. آنگاه بر جعفر حمله کرد، او را نیز کشت. [خولی] بن یزید اصبحی هم تیری به عثمان بن علی زد و او را کشت. سپس سر او را از تنش جدا کرده نزد ابن سعد آورد و جایزه خواست. ابن سعد گفت: از امیرت - یعنی ابن زیاد - بگیر. نوشته اند: عثمان همچنان اطراف امام حسین - علیه السلام - بوده، در دفاع از او می جنگید و هرطرف که امام می رفت، او هم می رفت تا کشته شد.

5. ابوبکر بن علی بن ابی طالب: ابن سعد از قاتل او یاد نکرده، اما دینوری نوشته است که وی با تیر عبدالله بن عقبه الغنوی به شهادت رسید. ابومخنف خبر کشته شدن وی را آورده اما افزوده است: و قد شك في قتله. از امام باقر - علیه السلام - روایت شده است که وی به دست مردی از طایفه همدان کشته شد.

6. محمد اصغر بن علي بن ابي طالب : وي نیز به دست مردی از طایفه ابان بن دارم کشته شد. این خبر از امام باقر - علیه السلام - روایت شده است .

7. علي اکبر: (فرزند ام لیلی و متولد در زمان عثمان) بن حسین بن علي که توسط مرّة بن منقذ بن نعمان عبدي [عبدالقيس] کشته شد. ابومخنف ، بلاذري و دینوري می گویند: نخستین کشته از اهل بیت ، علي اکبر بود. ابن اعثم نخستین شهید را از این خاندان عبدالله بن مسلم بن عقیل دانسته است . ابن سعد می نویسد: مردی از اهل شام ، علي اکبر را صدا کرد. مادر علي اکبر، آمنه دختر ابومرّة فرزند عروّة بن مسعود ثقفی بود. مادر آمنه ، دختر ابوسفیان بود. این مرد شامی به جهت خویشی علي اکبر با آل ابي سفیان گفت : تو قرابتی بایزید داری . اگر بخوای تو را امان می دهیم ؛ هر کجا دوست داشتی می توانی بروی . علي اکبر پاسخ داد: لقرابة رسول الله (ص) کانت أولي أن تُرعى من قرابة أبي سفیان . آنگاه این رجز را خواند:

أنا علي* بن حُسين بن علي
نحن و ربّ البيت أولي بالنبي*
تالله لا يَحْكُم فينا ابن الدعي
أضرب بالسيف أحمي عن أبي
تالله لا يحكم فينا ابن* الدعي

وي سپس به سوي دشمن رفت . (گویا دست کم يك بار حمله کرد و نزد پدر بازگشت و مجددا حمله کرد. در این وقت) مردی از عبدالقيس با نام مرّة بن منقذ بن نعمان در حالی که علي اکبر نزدیک پدرش ایستاده بود بر او حمله کردو ضربتی سخت بر وي وارد آورد. امام حسین - علیه السلام - نزد فرزندش آمد و گفت : قتلوك يا بُني! علي الدنيا بعدك العفا، اي فرزندم تو را کشتند. بعد از تو خاک بر سر دنیا؛ آنگاه او را به خود چسباند تا آن که از دنیا رفت . با شهادت علي اکبر، زینب (س) سراسیمه از خیمه بیرون آمد و فریاد می زد: وا أختاه !یابن أختاه ! وي آمد تا خود را روی جنازه علي اکبر انداخت .

امام حسین - علیه السلام - دستش را گرفت و او را به خیمه بازگرداند. آن گاه به جوانانی که نزدیکش بودند فرمود: برادران را بردارید. آنان او را برداشته در برابرخیمه اي که در مقابلش می جنگیدند، گذاشتند. مطالب فتوح تا اندازه اي بامنايع دیگر متفاوت است و دشواری هایی دارد. وقتی علي اکبر که به نقل وي هیجده ساله بوده ، به میدان رفت ، امام حسین - علیه السلام - سر بر آسمان برداشت و گفت : اللهم أشهد علي هؤلاء القوم ! فقد برز اليهم غلام أشبه القوم خلقًا و خلقًا و منطَقًا برسول الله . علي اکبر به میدان رفت ، جنگید تا آن که شامیان از دست او به ناله و فغان آمدند. علي اکبر که جراحات فراوانی برداشته بود، به سوي پدر بازگشت و اظهار کرد: چندان تشنه است که نزدیک است از تشنگی بمیرد! امام حسین - علیه السلام - گریه کرد و فرمود: عزیزم ! قدری دیگر جنگ ؛ به زودی از دست جدّت سیراب خواهی شد. علي اکبر حمله کردتا کشته شد.

8 . عبدالله بن الحسن بن علي - علیه السلام - : مادر وي دختر سلیل بن عبدالله (برادر جریر بن عبدالله بجلي) بود. به نقل از امام باقر - علیه السلام - قاتل وي حرمله بن کاهل اسدي بوده است . ابن اعثم از رجز و شهادت او یاد کرده است ؛

ان تَنكروني فأنا فُرْع الحسن
سَبَطُ النبي* المصطفى و المؤمن

9 . جعفر بن حسین بن علي .

10 . ابوبکر بن الحسن بن علي : دو نفر اخیر به دست عبدالله بن عُقبه الغنوي کشته شدند. روایت امام باقر - علیه السلام - در باره ابوبکر بن حسن نیز چنین است . عُمري نَسابه ، عالم قرن پنجم نوشته است که ابوبکر کنیه عبدالله بن حسن بوده که در کربلا کشته شد و خورش در بني غني است و حسین بن علي - علیه السلام - سکنیه را به عقد وي درآورده بود.

11 . عبدالله بن حسین : (فرزند رباب دختر امرؤالقيس) توسط حرمله کاهلي از طایفه بني اسد کشته شد. ابن سعد در جای دیگری در باره عبداللهنوشته است : کودکی از کودکان حسین دويد تا آن که در دامان امام حسین - علیه السلام - نشست ؛ در این وقت مردی تیري انداخت که به گلولي او اصابت کردو او را کشت . در این وقت حسین گفت : اللهم انّ کنت حِسْتُ عتا التصر،فاجعل ذلك لما هو خير في العاقبة و انتقم لنا من القوم الظالمين .

بلاذري هم از عبدالله بن حسین یاد کرده است که حرمله بن کاهل والبي تیري بر او انداخت و او را کشت . ابومخنف می نویسد: زمانی که حسین بن علینشست (و نتوانست روی پا بایستد و نبرد کند) کودکی به سمت وي آمد وروی زانوي آن حضرت نشست که گویند عبدالله بن حسین بوده است .ابومخنف می گوید: عقبه بن بشیر اسدي به من گفت : امام باقر - علیه السلام - به من فرمود: يك خون از ما در میان شما بني اسد هست . من گفتم : خدای شما راحمت کند، گناه من چیست ؟ و آن خون کدام است ؟

امام باقر - علیه السلام فرمود: کودکی از حسین به سوي او آمد و در دامن او نشست ؛ در همان حال یکی از شما بني اسد تیري انداخت و او را کشت . امام حسین - علیه السلام - خون را گرفت و وقتی دستش پر شد، آن را به آسمان پرتاب کرد و گفت : خدایا! اگر نصرت خود را بر ما نفرستادی این را در جایی که خیر است قرار ده و انتقام ما را از ستمکاران بگیر.

ابن سعد جای دیگری از فرزند سه ساله امام حسین - علیه السلام - یاد می کندکه در جریان تیرباران عمومي دشمن به سمت امام حسین - علیه السلام - می آمد، و آن گاه که

تیرها از چپ و راست حضرت رد می شد، تیری به این کودک اصابت کرد. کسی که تیر زد عقبه بن بشر اسدی بود.

به احتمال آنچه درباره عبدالله بن حسین گفته شده، مربوط به کودکی از امام حسین - علیه السلام - است که در برخی از منابع، همان علی بن الحسین الاصغر است که میان شیعیان به همین نام شهرت دارد. اما نقلی که در میان شیعه رایج است، از فتوح ابن اعثم گرفته شده و در مآخذ کهن دیگر نیامده است.

ابن اعثم می نویسد: در این وقت برای حسین کسی نماند جز یک بچه هفت ساله و بچه شیرخوار دیگر. امام حسین - علیه السلام - نزدیک خیمه آمد و گفت: این طفل را به من بدهید تا با او وداع کنم. بچه را گرفت، او را بوسید و گفت: ای فرزندم! وای بر این مردم، وقتی که در قیامت، خصم آنان محمد باشد.

در این وقت تیری زدند که به گوی علی اصغر خورد. امام حسین - علیه السلام - از اسب پایین آمد؛ با شمشیر خود جایی را حفر کرده، بر او نماز خواند و دفنش کرد. بعد ایستاد و اشعاری خواند که هفده بیت است! یعقوبی اشاره ای اجمالی به این رخداد دارد. وی می نویسد: طفلی را که همان ساعت متولد شده بود! به دست امام حسین - علیه السلام - دادند تا در گوش او اذان بگوید.

در همان حال تیری آمد و در گوی آن بچه فرو رفت. امام حسین - علیه السلام - تیر را درآورد و گفت: والله لانت أكرم علي الله من التاقه. به خداسوگند ارزش تو از ناکه (صالح) بیشتر است. در ارشاد شیخ مفید در این باره مطلبی نیامده است. عمری نسابه، عالم علوی نسب شناس قرن پنجم هجری نیز دو علی برای امام حسین - علیه السلام - می شناسد. علی اکبر که در طف به شهادت رسید و علی اصغر یعنی امام سجاد - علیه السلام - که زنده ماند.

به هر روی، این که عبدالله بن الحسین، یعنی همان که به گفته مورخان در دامان پدر در کربلا توسط حمله تیر خورد و به شهادت رسید، همان علی اصغر باشد، کاملاً محتمل است؛ به ویژه که نامگذاری به «علی» بیش از آن که نام کودک باشد، برای تیمن و تبرک به نام جدشان بود که برای فرزندان بکار می رفت و همزمان می توانست نام عبدالله را نیز داشته باشد. البته این یک احتمال است. شیخ مفید از عبدالله بن حسن بن علی یاد کرده است که در وقت تنهایی امام حسین - علیه السلام - به سوی آن حضرت دوید. امام حسین - علیه السلام - از زینب (س) خواست تا او را نگاه دارد؛ اما کودک گفت که از عمویش جدا نمی شود.

وقتی ابجر بن کعب خواست شمشیری به امام بزند، کودک دستش را بالا آورد. شمشیر به دستش خورده، قطع شده و به پوست آویزان شد. این روایت در لهوف نیز آمده و در تصریح شده است که حمله او را که در دامان عمویش نشسته بود، با تیر زد. در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است: السلام علی عبدالله بن الحسن الرکزی لعن الله قاتله و رامیه خزله بن کاهل الاسدی. آیا ممکن است عبدالله بن حسین، همان عبدالله بن حسن باشد؟ درساله فضیل رسان - از اصحاب امام باقر و صادق 8 - که فهرست شهدای کربلاست از عبدالله بن الحسین و عبدالله بن الحسن هر دو یاد شده است.

12. قاسم بن حسن: وی توسط سعید بن عمرو از دی کشته شد. ابن سعد می نویسد: این بچه در حالی که پیراهنی پوشیده بود و کفشی بر پا داشت که بند لنگه چپ آن پاره شده و به پایش آویزان بود، به میدان آمد. عمرو بن سعید از دی [!] بر او ضربتی زد که وی افتاد و در همان حال عمویش را صدا زد. امام حسین - علیه السلام - بر عمرو حمله کرد و عمرو که دستش را بالا آورده بود تا از خود دفاع کند، دستش از مرفق قطع شد.

در این بین، کوفیان برای نجات عمرو هجوم آوردند که در اثر این هجوم و فشار عمرو زیر دست و پای اسبان کشته شد. امام حسین - علیه السلام - بالای سر قاسم ایستاد و گفت: عَزَّ عَلِي عَمَّكُ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ، أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ. بر عمویت دشوار است که او صدا بزنی و نتواند پاسخ را بدهد، یا اگر پاسخ دهد، سودی برای تونداشته باشد. آن گاه امام حسین - علیه السلام - دستور داد تا قاسم را به خیمه آورده، نزد بدن علی اکبر گذاشتند.

ابومخنف گزارش شهادت قاسم را از زبان حُمَید بن مُسلم از دی، مفصل تر آورده است: نوجوانی به میدان آمد، صورتش چون ماه؛ در دستش شمشیر، پیراهن بر تن و کفشی که بند تایی چپش باز بود، بر پا داشت. عمرو بن سعد بن نفیل گفت: من به او حمله می کنم.

حُمَید گوید: به او گفتم: سبحان الله! چرا تو؛ کسانی هستند که از تو کفایت می کنند. گفت: به خدا به او حمله می کنم. وی حمله کرده، شمشیری بر سر آن نوجوان نواخت. غلام با صورت به زمین افتاد و عمویش را صدا کرد. حسین مانند شیری خود را بالین او رساند. آن حضرت ضربتی حواله عمرو کرد و زمانی که عمرو دستش را جلوی شمشیر گرفت، از مرفق قطع شد.

فریادی کشید و کوفیان آمدند تا او را از دست امام حسین - علیه السلام - نجات دهند که در آن حیص و بیص زیر پای اسبان کشته شد. حسین بالین آن نوجوان آمد، در حالی که پاهایش را تکان می داد و روی زمین می کشید. امام حسین - علیه السلام - گفت: دور باشند از رحمت خدا مردمانی که تو را کشتند. در قیامت کسی جز جدّ تو خصم آنان نخواهد بود.

بعد گفت: عَزَّ وَالله علي عَمَّكُ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ ثُمَّ لَا يَنْفَعُكَ. آن گاه وی را در بغل گرفت و سینه او را به سینه اش چسباند. سپس وی را آورد و نزد فرزندش علی اکبر و دیگر کشته هایی که ازا هل بیتش در آنجا بودند، گذاشت. پرسیدم: این نوجوان که بود؟ گفتند: قاسم بن حسن بن علی بن ابی طالب.

13. عون بن عبدالله بن جعفر: توسط عبدالله بن قطبة الطائي کشته شد. بلاذری هم می گوید که عون توسط عبدالله بن قطبة کشته شد. دینوری از عدي [عون] ابن عبدالله بن جعفر یاد کرده که به دست عمرو بن نهشل کشته شده است. مادر عون بنا به نقلی «جَمَّانه» دختر مسیب بن نجبه فزاری و بنا به نقل دیگر، زینب دختر علی بن ابی طالب - علیه

14 . محمد بن عبدالله بن جعفر: توسط عامر بن نهشل تمیمی کشته شد.

ابن سعد می گوید: دو فرزند عبدالله بن جعفر به همسر عبدالله بن قطبة الطائي پناه بردند، در حالی که بالغ نبودند. عمر بن سعد اعلام کرده بود: هر کس سری بیاورد هزار درهم خواهد گرفت . عبدالله بن قطبه به منزل رفت . همسرش به او گفت : دو کودک به ما پناه آورده اند، دوست داری منت بر آنان بگذاری و آنان را به مدینه به خانواده شان بسپاری ؟ گفت : آری به من نشانشان ده .

وقتی آنان را دید، سرشان را از تنش جدا کرد و سرها را نزد عبیدالله برد که چیزی به او نداد (و به روایت بلاذری حتی دستور ویران کردن خانه اش را هم داد!) این همان حکایتی است که شیخ صدوق برای فرزندان مسلم بن عقیل روایت کرده است . بلاذری هم به روایتی دیگر به اختصار در دو سطر خبر این دو کودک را که آنان را از عبدالله بن جعفر دانسته ، مانند آنچه را که ابن سعد آورده ، گزارش کرده است .

15 . مسلم بن عقیل بن ابی طالب : نماینده امام حسین – علیه السلام – در کوفه که به دستور عبیدالله بن زیاد در هشتم ذی حجه سال 60 کشته شد.

16 . جعفر بن عقیل : توسط بشر بن حوط همدانی یا عروة بن عبدالله خثعمی کشته شد. بلاذری نفر دوم را قاتل جعفر دانسته ، و دینوری هم می نویسد:عبدالله بن عروه خثعمی با تیری او را کشت . روایت امام باقر – علیه السلام – نیز چنین است .

17 . عبدالرحمان بن عقیل توسط عثمان بن خالد بن اسیر جهنی و بشر [بشیر] بن حوط قایضی کشته شد. در انساب نام قاتل ، نشر بن شوط عثمانی ضبط شده است !

18 . عبدالله اکبر بن عقیل به دست عمرو بن صبح الصدائی کشته شد. مدائنی قاتل او را عثمان بن خالد جهنی و مردی از همدان دانسته است .

19 . عبدالله بن مسلم بن عقیل : توسط عمرو بن صبح (صبح) الصدائی یا اسیدبن مالک حضرمی کشته شد. این سخن ابن سعد است . در حالی که بلاذری ودینوری نوشته اند: عمرو بن صبیح الصیداوی (به تفاوت نام پدر و لقب اوتوجه کنید) او را با تیر زد و پس از آن مردم کوفه بر سر عبدالله ریخته وی راکشتند.

ابومخنف پس از خبر شهادت علی اکبر می نویسد: عمرو بن صبیح صدائی عبدالله بن مسلم را با تیر زد، به گونه ای که دستش با تیر به صورتش چسبید. پس از آن تیر دیگری بر قلب او زد. بلاذری از رقاد الجنبی یاد کرده است که بعدها می گفت : یکی از جوانان آل حسین را چنان تیری زد که همان طور که دستش روی صورتش بود، دستش به صورتش چسبید و پس از بیرون کشیده شدن تیر، هنوز نوک تیر یعنی پیکان آن در صورتش باقی مانده بود.

20 . محمد بن ابی سعید بن عقیل توسط لقیط بن یاسر جهنی کشته شد. دینوری نام او را محمد بن عقیل بن ابی طالب یاد می کند که لقیط بن ناشر جهنی با تیر او را کشته است .

21 . مردی از آل ابولهب و طبعاً هاشمی که نامش روشن نشد.

22 . ابوالهیاچ از نوادگان ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب که شاعر هم بوده در کربلا به شهادت رسیده است .

23 . سلیمان غلام آزاد شده امام حسین – علیه السلام – که به دست سلیمان بن عوف حضرمی کشته شد. پیش از این گذشت که وی حامل نامه امام به شیعیان بصره بود، و در آنجا به دستور ابن زیاد کشته شد.

24 . منّجج (یا منّجج) غلام آزاد شده امام حسین – علیه السلام .

25 . عبدالله بن بَقَطَر برادر رضاعی امام حسین – علیه السلام – که در کوفه ازفرز قصر به پایین افکنده شد و به شهادت رسید.

تا اینجا نام افرادی بود که ابن سعد یاد کرده بود. اما برخی نام های دیگر:

26 . عبیدالله بن عبدالله بن جعفر: ابوالفرج اصفهانی به نقل از نسابه معروف یحیی بن حسن علوی می گوید: وی نیز در طف همراه امام حسین – علیها السلام – به شهادت رسید.

27 . محمد بن مسلم بن عقیل : بنا به روایت ابوالفرج ، به نقل از امام باقر – علیه السلام – قاتل وی ابوجرهم اژدی و لقیط بن ایاس جهنی بوده اند.

28 . علی بن عقیل بن ابی طالب : ابوالفرج روایتی در باره شهادت وی در کربلا آورده است . وی در جای دیگری ، به نقل از محمد بن علی بن حمزه ، خبری درباره کشته شدن ابراهیم بن علی بن ابی طالب در کربلا آورده و افزوده است که در هیچ کتاب نسبی یادی از او نیافته است .

29 . عبیدالله بن علی بن ابی طالب : خلیفه بن خیاط به نقل از «ابوالحسن» آورده که وی با امام حسین - علیه السلام - در کربلا شهید شد. مادر وی ، رباب دختر امری ء القیس بوده است . گفته شده است که این سخن خطاست ، زیرا وی در یوم المذار به دست اصحاب مختار کشته شد!

30 . ابوبکر بن القاسم بن حسین بن علی : خلیفه بن خیاط وی را نیز در جمله کشتگان کربلا دانسته است .